

معرفی کتاب «گوسفندی برای شاه»

قصه ما و شاه!



● عنوان: **گوسفندی برای شاه**

● نوشته: **جمعی از نویسندگان**

● ناشر: **انتشارات سوره مهر**

● تعداد صفحات: **۸۴**

● توضیحات:

«گوسفندی برای شاه»، مجموعه داستانی با

موضوع انقلاب اسلامی است که داستان‌های

آن، برگزیده‌های ششمین جشنواره داستان

کوتاه انقلاب (نوجوانان) هستند.

پسرک همراه عمویش جلوی در کاخ سعدآباد یا نیاوران نشسته‌اند تا گوسفندی را برای پیش‌کشی شاه ببرند، تا بگویند اصلاحات ارضی شاه چه قدر خوب بوده و رعیت را آن قدر ثروتمند کرده که زمین‌هایشان پربار و پربارتر شده و گوسفندهایشان هم اضافه آمده، اما اصل داستان چیز دیگری است ...

سوار بر ماشین زمان

کتاب «گوسفندی برای شاه»، مجموعه داستانی درباره لحظه‌های پایانی حکومت شاهنشاهی است؛ روزهایی زمستانی که در زمستان ۵۷ به پایان رسید. این اثر، کتاب کوچک و مهربانی است؛ کتابی که توضیحات زیادی

نمی‌دهد و شما را از همان ابتدا وارد قصه می‌کند. قصه‌ها هم آن قدر طولانی نیستند. بعضی‌هایش این قدر کوتاه‌اند که در یک چشم‌به‌هم‌زدن تمام می‌شوند؛ اما مثل ماشین زمان ما را به روزگاری می‌برند که در آن زندگی نکرده‌ایم.

قصه ما و شاه!

در قصهٔ اول با پسری از یکی از روستاهای همدان راهی کاخ محمدرضا شاه پهلوی می‌شویم؛ آن‌هم کاخ واقعی، نه کاخی که مثل امروز موزه شده باشد. پسرک، عمویش و گوسفندشان منتظر نشسته‌اند تا با شاه ملاقات کنند. از داستان او به سراغ پسرک دیگری می‌رویم

که در یک قهوه‌خانه شاگردی می‌کند، لیوان‌ها و ظرف‌ها را می‌شوید و آب‌گوشت می‌پزد و از پشت درهای قهوه‌خانه، پایین کشیده شدن مجسمهٔ شاه را تماشا می‌کند. قصهٔ دیگر ماجرای کدخدایی است که پسرش را گم کرده است؛ کدخدایی که برای مأموران شاه خوش‌رقصی می‌کرده اما همه‌چیز یک‌مرتبه وارونه شده است.

هر کدام از این داستان‌ها، انعکاسی کوتاه از لحظه‌هایی هستند که آینده را ساخته‌اند؛ آینده‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم. دخترها و پسرهای کوچکی که از یک زمستان سرد عبور کردند. ماشین زمان قصه‌ها ما را به لحظه‌های نوجوانی آنها می‌برد، می‌توانیم در جلد شخصیت‌ها برویم و روزگار

آن‌ها را تجربه کنیم. حتی جای هر کدام از آن‌ها از نو نگاه کنیم، فکر کنیم و آینده را بسازیم.

برشی از متن کتاب

- می‌بینید اونجا رو؟ الانه علیاحضرت و همسرشون و ولیعهد نشستن. خراب کنید یا شر و ور بگید، می‌دن از این درخت‌ها آویزون‌تون کنن. پشت سر من بیاید. یه لباس تمیزی تن این بچه می‌کردی. تو طویله این جوری می‌رید که اومدید دیدن شاه مملکت؟